آفریقا پس از آپارتاید

تانیا تجلی

مادامی که فقر و گرسنگی هست آفریقاییان نمی‌توانند آرام زندگی کنند

نلسون ماندلا

زمین‌های گلی و خاکی؛ آلونک‌های کوچک؛ کودکانی که دنده‌هایشان از شدت گرسنگی شمرده می‌شود؛ جایی سراسر از ناامیدی؛ اینجا حومه ژوهانسبورگ است؛ یکی از پرجمعیت‌ترین و البته ثروتمندترین شهرهای آفریقای‌جنوبی. شاید فضا در پایتخت آفریقای‌جنوبی باید کمی متفاوت‌تر از بقیه کشورهای «سیاه» باشد. اما نه، اینجا هم کودکان گرسنه سر بر بالین می‌گذارند. بسیاری از کودکان هشت تا ۱۸ساله یتیم هستند. آنها پدر و مادرانشان را به دلیل بیماری ایدز از دست داده‌اند. آنهایی هم که یتیم نشده‌اند اصولا چیزی برای رفع گرسنگی ندارند. بیش از ۱۲میلیون‌نفر شب‌ها گرسنه به رختخواب می‌روند. ۸۰درصد فقیرترین مردم در کیپ تاون زندگی می‌کنند. اینها بخشی از آمارهای رسمی است که نشان می‌دهد حومه پایتخت شرایطش چیزی پایین‌تر از «اسفناک» است. مطالعاتی که دانشگاه کیپ تاون انجام داده نشان می‌دهد که این کشور با بحران شدید غذا روبه‌روست. در ژوهانسبورگ ۴۳درصد افراد با گرسنگی و فقر دست و پنجه نرم می‌کنند. براساس گزارش سازمان کشاورزی سازمان ملل متحد ۸۷۰میلیون‌نفر در سراسر جهان دچار سوءتغذیه هستند که در این میان ۲۳۴میلیون نفر از آنها در کشورهای جنوب صحرای آفریقا زندگی می‌کنند. این وضعیت زمانی در میان رسانه‌ها شدت بیشتری به خود گرفت که مشخص شد در سال ۲۰۱۱ چهار کودک دو تا ۹ساله در زمین کشاورزی جان خود را از دست دادند. آنها بیش از یک هفته چیزی نخورده بودند. اینجا حومه ژوهانسبورگ، پایتخت آفریقای‌جنوبی است و نباید توقعی داشت که وضعیت در بقیه کشورهای آفریقا بهتر از این باشد. آمار نشان می‌دهد بیش از نیمی از کودکان آفریقای‌جنوبی در فقر زندگی می‌کنند. این گزارش را آژانس کودکان سازمان ملل متحد اعلام کرده. شاید زمانی که آپارتاید به پایان رسید خیلی‌ها افقی روشنی را برای «قاره سیاه» متصور بودند اما ۱۹ سال پس از پایان یافتن آپارتاید، آفریقای‌جنوبی به‌عنوان یکی از نابرابرترین کشورها در جهان شناخته شده که در آن ۱۹میلیون کودک تحت فشار شدید قرار دارند. گزارش‌های یونیسف عمق ماجرا را بیشتر نشان می‌دهد؛ یک‌میلیون و ۴۰۰هزار کودک در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که مجاری آب آشامیدنی آنها اغلب کثیف است. یک‌میلیون‌و ۵۰۰هزار کودک هم در خانه‌هایی هستند که هیچ سرویس بهداشتی در آنها وجود ندارد. یک‌میلیون‌و ۷۰۰هزار کودک هم در الونک‌هایی زندگی می‌کنند که هیچ پوشش مناسب و وسیله پخت و پزی در آنها وجود ندارد. فقر، گرسنگی و نبود امکانات بهداشتی از یک سو و خطر خانمان‌سوزتری از سوی دیگر، اندک امید کودکان آفریقایی را هم از بین برده است؛ ۳۳۰هزار کودک و پنج‌میلیون‌افراد بالغ به دلیل ایدز جان خود را از دست داده‌اند. بی‌گناهی نوزدان زمانی بروز بیشتری پیدا می‌کند که آمارها تکان‌دهنده‌تر می‌شود؛ تقریبا در سال ۳۵هزار کودک با «اچ‌آی‌وی» مثبت قدم به خانه‌هایی می‌گذارند که علاوه بر امید، نانی هم در آن یافت نمی‌شود. «دو سوم مرگ و میر کودکان با پیشگیری‌های ساده اولیه قابل جلوگیری بوده است. در سال ۱۹۹۴ دولت بیش از سه‌میلیون‌خانه رایانه‌ای ساخت اما با این حال هنوز هم میلیون‌ها نفر همچنان در الونک‌ها و اردوگاه‌های غیرقانونی که از اصلی‌ترین خدمات محروم است زندگی می‌کنند. خنده‌آور این است که بسیاری از این سیاست‌ها در زمان ریاست‌جمهوری نلسون ماندلا ۱۹۹۹-۱۹۹۴ گرفته شده است.» اینها بخشی از سخنان نماینده آفریقای‌جنوبی در یونیسف است که نشان می‌دهد بودن «مادیبا» هم از درد جسمی مردم کم نکرده است. در آفریقای‌جنوبی بیش از نیمی از مردم در فقر به سر می‌برند و شش‌میلیون‌از ۴۹میلیون‌نفر مبتلا به ویروس اچ‌آی وی هستند. این کشور که در رتبه ۲۹ تولید ناخالص ملی جهان و جلوتر از دانمارک قرار دارد، یکی از نامتعادل‌ترین کشورهای جهان است. مطالعه‌ای که نتایج آن در سال ۲۰۰۹ منتشر شده بود، نشان می‌داد از سال ۲۰۰۶تا ۲۰۰۹ فقر میان مردم بیشتر افزایش یافته است. ۵۲/۳درصد مردم این کشور زیرخط فقر تعیین شده توسط دولت قرار دارند. همچنین بر اساس این آمار، ۲۶/۳درصد از مردم نمی‌توانند غذای مورد نیاز خود را تامین کنند. بر اساس گزارش‌ها، استان شمالی «لیمپوپو» به‌عنوان فقیرترین استان این کشور شناخته شده به گونه‌ای که سه چهارم مردم این شهر زیر خط فقر به سر می‌برند. مردم گرسنه در این کشور ساده‌ترین راه و البته خطرناک‌ترین راه را برای امرار معاش برگزیده‌اند؛ تبهکاری. فعالیت باندهای تبهکار به دلیل فقر شدید مالی به مشکل بزرگی برای آفریقای‌جنوبی مبدل شده است. همین چند وقت پیش یک جوان ۲۱ساله به دست گروه‌های گانگستری در مناطق فقیر شهر لوکاپ در آفریقای‌جنوبی کشته شده. سال گذشته ۱۵۹نفر در این شهر به دست باندهای تبهکار کشته شدند. تقریبا می‌توان گفت در هر هفته سه نفر قربانی باندهای گانگستر بوده‌اند.

وعده‌های پوچ

در اولین انتخابات دموکراتیک در آفریقای‌جنوبی در سال ۱۹۹۴ کنگره ملی آفریقا پیروزی قاطعی به دست آورد. در این انتخابات وعده داده شد که زندگی اکثریت سیاهپوستان که ۸۵درصد جمعیت آفریقای‌جنوبی را تشکیل می‌دهند بهبود داده می‌شود. این درحالی است که به باور برخی نه تنها وضعیت سیاهپوستان بهبود نیافته بلکه بدتر هم شده است. شکست کنگره ملی در اجرای وعده‌های اقتصادی خود وضعی ناآرام را در این کشور سبب شد و موقعیت اقتصادی و سیاسی پیشرو در آفریقا را تهدید کرد. پیروزی نلسون ماندلا در اولین انتخابات دموکراتیک این کشور انتظارات بالایی را برای مردم و عدالت اجتماعی رقم زد (چه در آفریقای‌جنوبی و چه در سراسر جهان). اما در آفریقای‌جنوبی واقعیت پیچیده‌تر از آن بود. در آفریقای‌جنوبی هنوز هم بیش از نیمی از مردم زیر خط فقر به سر می‌برند و شب‌ها گرسنه‌می‌خوابند...

«تیره» مثل آفریقا

نلسون ماندلا اگرچه روح مردم آفریقا را به تسخیر خود در آورد ولی هرگز با توجه به برنامه‌هایی که در پیش گرفته بود، نتوانست راهی برای مقابله با فقر و گرسنگی داشته باشد. او که «آرامش» را در «از بین بردن فقر و گرسنگی» دانسته بود، نتوانست راهی برای پرکردن شکم‌هایی پیدا کند که از درد به خود می‌پیچید و در ۲۴ ساعت و در بهترین حالت ممکن فقط یک وعده غذا برای خوردن پیدا می‌کرد. از کشور آفریقای‌جنوبی که بگذریم «سرطان فقر و گرسنگی» مرزهای دیگر کشورهای آفریقا را هم در نوردیده است و مهم‌ترین قربانیان هم همچنان کودکان هستند. بی‌سوادی و سرباز اجباری شدن و کودکان کار سرنوشت تلخی است که ده‌هامیلیون‌کودک آفریقایی را تهدید می‌کند. به گزارش «یونسکو» در سال ۲۰۱۱، ۲۹میلیون‌و ۸۰۰هزار کودک آفریقایی از تحصیل محروم بوده‌اند. این رقم تقریبا نصف آمار کودکانی است که در دنیا از تحصیل محروم بوده‌اند (۵۷میلیون‌نفر). طبق این گزارش ۲۲درصد از کودکان آفریقایی هرگز به مدرسه نرفته‌اند یا اینکه رفته‌اند و پیش از تمام شدن دوران مقدماتی مدرسه را ترک کرده‌اند. در سال ۲۰۱۱، ۱۶میلیون‌و ۱۰۰هزار دختر آفریقایی از مجموع نزدیک به ۳۰میلیون، از تحصیل محروم بوده‌اند. در همین سال نزدیک ۱۳۷میلیون‌کودک راهی مدرسه شده‌اند ولی بیش از ۳۴میلیون‌نفر در همان سال اول مدرسه را رها کرده‌اند. سایت «گینگینبالی» گزارش رو به جلوتری از تحصیل کودکان آفریقایی دارد. در گزارشی که به تازگی این سایت منتشر کرده، آمده تا سال ۲۰۱۵، ۵۶میلیون‌کودک در دنیا به مدرسه نمی‌روند. در آفریقا از هر چهار کودک یکی به مدرسه نمی‌رود و این قاره ۴۵درصد افراد دنیا را که به مدرسه نمی‌روند، شامل می‌شود. در مالی، نیجر و بورکینافاسو ۷۰درصد کودکان هرگز به مدرسه نمی‌روند و این آمار تا سال ۲۰۱۵ به ۷۵درصد می‌رسد. ۴۵درصد به این معنی است که نیمی از افراد بی‌سواد دنیا در سال ۲۰۱۵ در قاره‌ای زندگی می‌کنند که امیدوار بودند با برچیده شدن آپارتاید روزهای خوش را تجربه کنند. از وضع تحصیل در این قاره که بگذریم باید اشاره‌ای به کارهای اجباری کودکان شود؛ این بار باید به آمارهای «یونیسف» رجوع کرد: ۴۱درصد کودکان ۵ تا ۱۴ سال در آفریقا کار می‌کنند و شمار این کودکان تا سال ۲۰۱۵ به صدمیلیون‌نفر می‌رسد. در فهرست منتشرشده یونیسف، نیجریه با داشتن ۱۲میلیون‌کودک کار در صدر قرار دارد. در آفریقای‌جنوبی شمار کودکان کار ۴۰۰هزار نفر تخمین زده شده و در مصر هم دومیلیون‌نفر تن به کار اجباری داده‌اند. این در شرایطی است که در مراکش پنج تا ۱۰هزار کودک فرشبافی می‌کنند. از جمع این افراد تعداد زیادی هم هستند که کار در شرایط بحرانی را با وجود سن و سال کم تجربه می‌کنند. در آفریقای غربی بیش از ۲۴۸هزار نفر در شرایط خطرناک مشغول به کار هستند.

کودکان سرباز در آفریقا

این مورد جدیدترین شاهکاری است که فقر و گرسنگی به بار آورده است. گزارش‌های تکان‌دهنده «مگزین اینفو» پرده از اتفاق تلخی بر می‌دارد که فراتر از گرسنگی و فقر، کودکان آفریقایی را تهدید می‌کند: استخدام اجباری و به زور کودکان در ارتش‌های محلی. در آفریقا رایج شده که کودک ۱۰ساله اسلحه کلاشنیکف به دست بگیرد و بعضا با ام-۱۶ در خیابان تردد کند! آمار غیررسمی نشان می‌دهد تقریبا ۵۰۰هزار کودک خردسال در ۴۱ کشور آفریقایی به گروه‌های شبه ارتش یا شورشی‌ها می‌پیوندند. از این تعداد نزدیک ۳۰۰هزار نفر در مبارزات به صورت مستقیم شرکت می‌کنند. غالب این کودکان به زور از مدرسه یا خانه‌شان دزدیده می‌شوند. به طور مثال در اوگاندا در ۲۰ سال اخیر ۴۰۰هزار دزدی کودک ثبت شده است. در این گزارش آمده از کودکان اصولا به‌عنوان جاسوس، پیغام‌رسان و نشاندن مین‌های ضد نفر استفاده می‌شود. اما فاجعه زمانی بیشتر می‌شود که بحث کودکان دختر به میان می‌آید؛ کودکان دختر بیشتر به خاطر بهره‌کشی جنسی در اختیار ارشدهای گروه‌ها قرار می‌گیرند و بیش از یک سوم آنها در دسته و گروه خود مورد تجاوز قرار می‌گیرند. اینها همه در شرایطی است که در آمارهای رسمی که به تایید رسیده قاره آفریقا بیش از ۱۲۰هزار کودک سرباز دارد و از این حیث در صدر آمار دنیا قرار دارد.

چرا «ماندلا» لایق نامش است؟

مریم امیری

تاکید این مقاله تنها بر نقش ماندلا در فروریختن آپارتاید آفریقای‌جنوبی معطوف نمی‌شود. فارغ از اینکه نقش ماندلا در سقوط آپارتاید چه بود، نقدهایی به شیوه مبارزه و شخصیت فردی او بارها در رسانه‌ها تکرار شده است. در اینجا سعی خواهیم کرد برخی از این نقدها را به چالش بکشیم. سیاستمدار خوب کسی است که ملتش را در سطح دنیا خوب نمایندگی کند. رهبر اخلاقی باید «آنچه دیگران موعظه می‌کنند، به عمل درآورد» و تلاش کند مردمش را متقاعد کند به هم احترام بگذارند و در مورد ماندلا سیاهان و سفیدها را متقاعد کند که می‌توانند در کنار هم بی‌نزاع زندگی کنند. در سال ۱۹۹۴، زمانی که آفریقای‌جنوبی نخستین انتخابات آزاد را در تاریخ کشور برگزار کرد، نلسون ماندلا پیروز شد. ماندلا نماد مبارزه ضدآپارتاید و قهرمان آزادی بود. با این همه بسیاری از سفیدهای آفریقای‌جنوبی او را تروریستی خطرناک می‌دانستند -و برخی هنوز می‌دانند- که خشونت را به‌عنوان ابزاری سیاسی به کار می‌گرفت. آیا این تصویر منطقی و منصفانه است؟ یا نتیجه پروپاگاندای حزب ملی National Party است و در پس خشم ناشی از پیروزشدن سیاهان در آفریقای‌جنوبی مدرن نهفته است؟ برخی می‌گویند ماندلا زندگی و شادی خود را قربانی مبارزه و اعتقادش کرد، در حالی که برخی دیگر می‌گویند به‌عنوان مردی با خانواده، شیوه زندگی غیرمسوولانه‌ای داشت. همچنین نحوه انتخاب هم‌پیمانانش نیز بحث‌انگیز بود. چرا مردی چنین بزرگ با رهبرانی دوستی می‌کرد که غربی‌ها آنها را جبار و تروریست می‌دانستند؟

بسیاری او را رهبری موفق در مقابل مخالفانش می‌دانستند، اما ماندلا بخش عمده‌ای از زندگی‌اش را -پیش از پیروزی- در زندان گذرانده بود. در زندان‌بودن می‌توانست توان اثرگذاری او را تحلیل ببرد. در اواخر دهه ۱۹۸۰ که حکومت آپارتاید آسیب‌پذیرتر شده بود ماندلا هنوز در زندان بود. با این توضیح آیا او واقعا سزاوار آوازه‌اش هست؟ یا اینکه تنها بنا به آن قول معروف، در زمانی مناسب در جایی مناسب بود و سقوط آپارتاید را به نام خود زد؟ دولت آپارتاید پس از ظهور ماندلا در عرصه سیاسی آفریقای‌جنوبی و به زندان‌افتادنش، بقا داشت. در این‌صورت آیا می‌توان گفت عوامل دیگری بودند که در سقوط آپارتاید نقش مهم‌تر از ماندلا داشتند؟ و آیا ماندلا تنها نماد مبارزه نبود؟ عواملی همچون تحریم‌های بین‌المللی یا حتی خواست خود دولت سفیدها، برای اصلاحات؟ پاسخ قطعی به هیچ‌یک از سوالات فوق نمی‌توان داد ولی دست‌کم می‌توان حول و حوش آنها قدم زد و امکان‌ها را بررسی کرد. برخی می‌گویند هراس از ماندلای کمونیست در جو جنگ سرد و برگشتن از موضع مبارزه بدون خشونت، سقوط آپارتاید را به تعویق انداخت.

این طرح را سیندی لو دیل، روزنامه‌نگار اهل آفریقای‌جنوبی در مقاله‌ای به نام «افسانه ماندلا» در سال ۲۰۰۴ صورتبندی کرد و گفت ماندلا کمونیست بوده و هنوز هم هست. این مقاله ترس آفریکانرها را از ماندلا به‌عنوان «کمونیست و تروریست خطرناک» نشان می‌دهد. نگرانی از کنگره ملی و آفریقایی به رهبری ماندلا دلیل مهمی است که حمایت همه‌جانبه رهبران غربی همچون مارگارت تاچر و رونالد ریگان از دولت آپارتاید را توجیه می‌کند. به محض پایان جنگ سرد و رفع تهدیدها، نظر دولت‌های غربی هم برگشت و ماندلا به‌ناگاه «مبارز آزادیخواه» نامیده شد. دیل به سخنرانی ماندلا در دادگاه اشاره می‌کند که در آن اعتراف کرده بود «تحت تاثیر کمونیسم» است. ولی از چنین جمله‌ای نمی‌توان برداشت کرد که ماندلا کمونیست بوده بلکه او نیز مانند خیلی‌های دیگر بود که به‌نحوی از کمونیسم متاثر بودند. حوزه دیگری که درباره ماندلا و مواضعش نگران‌کننده بود حمایت خدشه‌ناپذیر او از چهره‌هایی چون فیدل کاسترو بود. ماندلا می‌گفت برخلاف غربی‌ها، این کشورهایی چون کوبا و رهبرانی چون کاسترو هستند که از کنگره ملی و مبارزه ضد آپارتاید حمایت می‌کنند. نفوذ او در میان دولت‌هایی که با غرب هم‌پیمان نبودند او را قادر ساخته بود از اتوریته خودش برای حل مسایلی چون دستگیری یکی از بمب‌گذاران لاکربی و آشتی اسراییل و فلسطین بهره گیرد. گرچه در مورد آخر، تلاشش بی‌نتیجه ماند. در سال‌های اخیر نیز آوازه بی‌همتای خودش را برای مبارزه با ایدز و فقر در آفریقا به کار گرفت. زمانی که علنا مرگ تنها فرزند باقیمانده‌اش را به خاطر ایدز اعلام کرد، با عمومی‌کردن سوگ و دردش کوشید تا نشان دهد این مساله شرم‌آور نیست. نلسون ماندلا نماد برابری است. فارغ از دیدگاه‌های او علیه نژادپرستی و دفاعیه‌اش از صلح و آشتی، برخی نظراتش از هم‌عصران و رفقایش بسیار پیشرفته‌تر بود. هرچند دیدگاهش درباره نقش زنان و مسایلی چون همجنسگرایی مرتجعانه به نظر می‌رسد. مثلا گئورگ بیزو یکی از وکلای ماندلا می‌گوید در زندان، هم‌بندی‌های ماندلا بابت جهل او درباره همجنسگرایی در حیرت بودند و یا بار دیگر خواهان شدت عمل درباره «گی»ها شده بود. چنین چیزهایی البته تفکر رایج آن زمان در آفریقا نسبت به همجنسگرایی بود که آن را «بیماری سفیدها» می‌دانستند. شاید هم واکنش هم‌نسلان او به همین باور بود. در هر صورت اینکه براساس این فلاکت‌ها ماندلا را «همجنسگراهراس» بدانیم با واقعیات آفریقایی که در آن می‌زیست جور درنمی‌آید. آفریقای‌جنوبی پس از ماندلا در حمایت از حقوق همجنسگراها پیشرو بوده و در قانون اساسی آن، مفادی در این رابطه وجود دارد که برخی از آنها ارمغان خود ماندلا است. سایر رهبران آفریقای جنوبی خیلی صریح‌تر از اینها، همجنسگراهراس بودند. مانند موگابه در زیمبابوه، که در رویا هم نمی‌توان دید چنین قوانین پیشرفته‌ای درباره همجنسگراها در قانون کشورش وارد کند. درواقع آفریقای‌جنوبی در رعایت حقوق همجنسگراها، کشورهایی مانند بریتانیا و آمریکا را شرمنده می‌کند. ماندلا زنان را در مقابل مردان پایین‌تر می‌دید هرچند در عمل احترام زیادی برای زن‌ها قایل بود. باز می‌توان گفت نگرش ماندلا در این‌باره محصول فرهنگ آن نسل بود. درواقع ماندلا مدافع بهبود دستمزد و وضعیت کار زنان بود. همچنین بحث «پیشگیری از بارداری» را مطرح کرد که در آن زمان واقعا مترقی بود و زندگی بسیاری از زنان آفریقای‌جنوبی را متحول کرد؛ هرچند هدف اصلی آن مبارزه با ایدز بود.

در نقدی دیگر، سیندی لو دیل، یکی از بی‌رحم‌ترین منتقدان ماندلا، تا آنجا پیش می‌رود که او را با «اسامه‌بن‌لادن» مقایسه می‌کند و می‌گوید ماندلا مسوول همان میزان قتلی است که بن‌لادن مرتکب شد. این ادعا مسخره جلوه می‌کند ولی بارها تکرار شده است. دیل می‌گوید می‌تواند فهرستی از برنامه‌های رادیویی که جزییات جنایات ماندلا را برشمرده‌اند ارایه کند. اما فراموش می‌کند که به هر حال رژیم آپارتاید کنترل تمام رسانه‌ها را در دست داشت و بی‌شک نفعشان در آن بود که ماندلا را تروریستی خطرناک جلوه دهند تا زندانی‌بودنش را توجیه کرده باشند. با این حال دیل می‌گوید «تروریست، تروریست است، فارغ از اینکه انگیزه‌اش چه باشد» اما درواقع این رژیم آپارتاید بود که دولت تروریسم بود نه مخالفانش. ضمن اینکه دیل برخلاف ادعایش برای نشان دادن قتل هزاران‌نفری که ادعا می‌کند، دستش خالی است. خیلی چیزهایی که دیل به ماندلا نسبت می‌دهد به کنگره پان‌آفریقایی‌ها (PAC) مربوط می‌شود که سازمانی نظامی بود و با کنگره ملی هم مخالفت می‌کرد. بیشتر مقاله دیل که خیلی هم سروصدا کرد، معطوف به این است که «کمونیست» بودن ماندلا را ثابت کند و از آن به «تروریست» بودن او پل بزند. نقد مکرر دیگر نسبت به ماندلا این است که او با نپذیرفتن پیشنهاد دولت برای رهایی از زندان و انتخاب مبارزه خشونت‌آمیز، درواقع آزادی مردم را به تعویق انداخت. جواب این نقد این است که ماندلا هوشمندانه فهمیده بود تنها هدف پیشنهاد آزادی، تفرقه میان ماندلا و کنگره ملی بود. یکی از دولتمردان دولت آپارتاید بعدها گفت می‌دانستیم ماندلا این پیشنهاد را نمی‌پذیرد، زیرا از مردی چون ماندلا بعید بود این امتیاز ناچیز را قبول کند. ماندلا در سخنرانی‌ای که در آن دلایل رد پیشنهاد دولت را توضیح می‌داد، به این اشاره کرد که چرا خشونت برای ادامه مبارزه ضروری است. او با این جمله آغاز کرد که «من آدم خشونت نیستم» و توضیح داد که اگر در این برهه از زمان خشونت را انتخاب کرده است، به این معنی است که هر راه دیگری را بسته می‌بیند. خود ماندلا می‌گوید در نخستین حمله کنگره ملی با یک خودرو بمب‌گذاری‌شده، ۱۹نفر کشته شدند که برخی از آنها شهروند معمولی بودند. ماندلا از آن به‌عنوان «تصادفی تراژیک» یاد می‌کرد و می‌گفت «عمق وحشت ناشی از مرگ را در آن زمان حس کرد». موضوع دیگری که منتقدان راستگرا مطرح می‌کنند این است که وقتی ماندلا این‌همه وقت را در زندان گذرانده، نمی‌توانسته نقش مهمی در سقوط آپارتاید آنگونه که به او نسبت می‌دهند داشته باشد. گفته می‌شود در این مدت ماندلا نسبت به کسانی مانند «استیو بیکو» تاثیر کمتری داشته است. اصلاحات دولتی زمانی رخ داد که ماندلا هنوز در زندان بود و ظاهرا هر گفت‌وگویی را منتفی می‌دانست. چنین چیزهایی نقش ماندلا در فروریختن آپارتاید را زیرسوال می‌برد. در پاسخ باید گفت ماندلا همواره در مرکز چانه‌زنی با دولت بود. علاوه بر این، این ماندلا بود که در نقطه تمرکز رسانه‌ها قرار داشت. حتی زمانی که در زندان بود. یک نکته قابل ستایش درباره ماندلا، این بود که پس از آزادی از زندان چگونه به‌سرعت خود را بامحیطی که سال‌ها در آن نبود وفق داد و مبارزه را رهبری کرد تا سرانجام به قدرت رسید. ماندلا آفریقای‌جنوبی را خیلی خوب نمایندگی کرد. در حالی که مثلا کشور آفریقایی زیمبابوه از هرج‌ومرج قوام‌یافته رنج می‌برد، آفریقای‌جنوبی به رهبری ماندلا نمونه موفقی ارایه کرد. بیشتر آن مدیون زمانی است که ماندلا قدرت را در دست گرفت. او به وعده‌هایش عمل کرد و قانون اساسی‌ای که در زمان او تدوین شد به لحاظ معیارهای حقوق‌بشری رایج، پیشرفته محسوب می‌شد.

منابع:

-نلسون ماندلا، ارزیابی یک نماد، سایت اپن دموکراسی
-نقد نامنصفانه ماندلا، ماین توپی، موسسه کاتو
-حمایت ماندلا از مبارزه مسلحانه، سایت نورثرن سانگ

زاویه دید

ماندلا الگویی نادر در آفریقا

حسین احمدی‌نیاز*

باورش خیلی سخت است، مرد صلح، آزادی و عدالت، نلسون ماندلا، درگذشت. تمامی شبکه‌های اجتماعی در سراسر جهان، شبکه‌های خبری بین‌المللی و محافل سیاسی، حقوقی، اجتماعی بیشتر جوامع از شرق تا غرب، از شمال تا جنوب همه درباره «مادیبا» صحبت می‌کنند. مرد دوران ۲۸سال زندان در کشوری که سیاهان حق طبیعی و انسانی شهروندی نداشتند ماندگاری خود را در ماندگاری آزادی، دموکراسی و برابری می‌دید. ماندلا به نیکی می‌دانست که خشونت و قدرت هردو سمی خطرناک برای آزادی و دموکراسی خواهند بود. گام اول او زمانی بود که دفاع از سیاهان را در کشوری که رسما آپارتاید اعمال می‌شد در قامت وکیل دادگستری آغاز کرد.

او دفتر وکالت خود را به سنگری برای مبارزه با نژادپرستی تبدیل کرد. ماندلا از سال ۱۹۳۹ به مدت ۵۰سال به‌تناوب در حال تحصیل در رشته حقوق بود و در حدود نیمی از واحدهایش مردود شده بود. او مبارزه را ادامه داد و در سال ۱۹۵۲ به‌همراه اولیور تامبو اولین دفتر وکالت سیاهپوستان در آفریقای‌جنوبی به نام ماندلا و تامبو را در ژوهانسبورگ تاسیس کرد. او نهایتا در سال ۱۹۸۹ موفق شد که در زندان مدرک حقوق خود را اخذ کند و در سال ۱۹۹۰ از زندان آزاد شد و به‌همراه دکلارک جایزه صلح نوبل را دریافت کرد و سپس در اولین انتخابات ریاست‌جمهوری پس از پایان آپارتاید با اکثریت کامل آرا به‌عنوان نخستین رییس‌جمهور سیاهپوست آفریقای‌جنوبی انتخاب شد. او پس از چهارسال قدرت را برای همیشه رها کرد و در خدمت مردم آفریقا در عرصه‌های مبارزه با ایدز، نشر و گسترش آزادی، صلح و برابری قرار گرفت. او جمله‌ای زیبا بیان کرد که من بازنشستگی را بازنشسته کردم و در خدمت مردم و آزادی خواهم بود. ماندلا در اولین گام پس از پیروزی بر نفرت و کینه‌ورزی غلبه کرد و هرگز اجازه ایجاد تنفر را نداد. برابری را در آرامش و صلح می‌دید. عشق به آزادی و دموکراسی و نهادینه‌کردن آن را در گرو بشردوستی، حفظ کرامت انسانی و پیروی از قواعد حقوق بشر می‌دانست. ماندلا راه آزادی را در نفی خشونت می‌دید. او بسان گاندی عمل کرد. هردو حقوقدان بودند و احقاق حق ملت را در نفی قدرت و نفرت و خشونت می‌دیدند. ماندلا ۲۸سال را در زندان سپری کرد اما خم به ابرو نیاورد. او با ماندگاری و استقامت خود در زندان بزرگ‌ترین رژیم نژادپرست جهان را به زانو درآورد. زمانی که در آفریقای‌جنوبی قدرت را از طریق دموکراسی به دست آورد همه‌چیز مهیای جنگ داخلی و خونریزی مبتنی بر کینه و نفرت بود اما او با پیروی از قواعد بنیادین دموکراسی و آزادی به زیبایی از بحران عبور کرد و هیچ جنگ و خونریزی‌ای در کشورش رخ نداد. این در حالی است که در کشورهای آفریقایی استبداد و دیکتاتوری موج می‌زند؛ از مبارک در مصر تا قذافی در لیبی و بن‌علی در تونس و موگابه در موزامبیک. قدرت سالیان سال است که در آفریقا در دستان مستبدان خونخواری قرار گرفته و به شبحی وحشتناک برای مردمان آن کشورها تبدیل شده است. دموکراسی مصر را با دموکراسی ماندلا در آفریقای‌جنوبی مقایسه کنید، به چه نتایجی می‌رسید. این است که ماندلا ماندگار شد. او رمز صلح و آزادی و برابری شده است. اکنون اشک بر چشمان میلیاردها انسان آزاده حلقه بسته است اما برای رفتن مبارک و قذافی و تشنگان قدرت چه باقی مانده است. ماندلا راه دشوار آزادی را با صبوری، بردباری و دموکراسی طی کرد.

*حقوقدان و وکیل پایه یک دادگستری

یادداشت

ماندلا جاودانه شد

حجت‌الله جودکی
پژوهشگر تاریخ

نلسون ماندلا؛ مردی که تسلیم هوای نفس نشد، سرانجام به دیار باقی شتافت. در باب نگرش و رفتار این مبارز بزرگ تاکنون مطالب فراوانی نگاشته شده است. هدف این نوشتار، مرور دیدگاه‌ها و کارنامه ماندلا، با ملاک شاخص‌های دینی است.

خداوند فرموده هرکس غیر از اسلام دینی برگزیند از او پذیرفته نخواهد شد: وَمَن یَبْتَغِ غیرالإِسْلاَمِ دِینا فَلَن یقْبَلَ مِنْهُ. آل عمران، آیه ۸۵. و ان الدِّینَ عِندَ اللهِ الإِسْلاَمُ. دین در نزد خدا فقط اسلام است. آل عمران، آیه ۱۹. قرآن خبر داده حضرت نوح و ابراهیم مسلمان بوده‌اند: مَا کانَ إِبْرَاهِیمُ یهُودِیا وَلاَ نَصْرَانِیا وَلَکن کانَ حَنِیفا مُّسْلِما وَمَا کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ. ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی، بلکه حنیفی مسلمان بود. و از مشرکان نبود. آل عمران، آیه۶۷. حضرت نوح به قومش گفت: فَإِن تَوَلَّیتُمْ فَمَا سَأَلْتُکم مِّنْ أَجْرٍ ان أَجْرِی إِلاَّ عَلَی اللهِ وَأُمِرْتُ ان أَکونَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ. و اگر پشت کردید، من از شما هیچ پاداشی نخواسته‌ام، که پاداش من با خداست و من مامور شده‌ام که از تسلیم‌شدگان باشم. یونس، آیه ۷۲. حواریون عیسی‌بن‌مریم مسلمان بوده‌اند: قَالَ الْحَوَارِیونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللهِ آمَنَّا بِاللهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ. حواریان گفتند: ما یاران خداییم. به خدا ایمان آوردیم. شهادت ده که ما تسلیم هستیم. آل عمران، آیه ۵۲. از آیات قرآن مستفاد می‌شود مسلمان کسی است که تسلیم دستورات خداوند باشد. لذا ابراهیم، عیسی و تمام کسانی که قبل از پیامبر اسلام، تسلیم خداوند بوده‌اند، مسلمان هستند. این قانون فقط عطف‌به‌ماسبق نمی‌شود، زیرا خداوند اهل کتاب را فراخوانده تا همانند پیروان محمد(ص) فقط خدا را بپرستند. یعنی اینکه همگی – به‌رغم اینکه دارای ادیان متعددی هستند – تسلیم دستورات او باشند: قُلْ یا أَهْلَ الْکتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَی کلَمَه سَوَاء بَینَنَا وَبَینَکمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللهَ وَلاَ نُشْرِک بِهِ شَیئا وَلاَ یتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضا أَرْبَابا مِّن دُونِ اللهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ. بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه‌ای که پذیرفته ما و شماست پیروی کنیم: آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ‌چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سوای خدا به پرستش نگیرد. اگر آنان رویگردان شدند بگو: شاهد باشید که ما مسلمان هستیم. آل عمران، آیه ۶۴. در آیه ذیل خداوند خط بطلانی بر همه معرفت‌های ظنی کسانی می‌کشد که از همین دنیا و بدون معرفت علمی، حدود و ثغور بهشت و جهنم و افراد وارد و ساکن در آنها را مشخص کرده‌اند. ان الَّذِینَ امَنُواْ وَ الَّذِینَ هَادُواْ وَ النَّصَرَی وَ الصَّبِینَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیوْمِ الاَخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَ لاَ خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَ لاَ هُمْ یحْزَنُونَ. کسانی که ایمان آوردند و کسانی که آیین یهودان و ترسایان و صابئان را برگزیدند، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند و کاری شایسته کنند، خدا به آنها پاداش نیک می‌دهد و نه بیمناک می‌شوند و نه محزون. بقره، آیه ۶۲. در سوره مائده، آیه ۶۹ این آیه تکرار شده است. البته این روش نادرست مختص مسلمانان ناآگاه نیست، بلکه پیروان سایر ادیان نیز از این سخنان لغو بسیار گفته‌اند. وَ قَالُواْ لَن یدْخُلَ الْجَنَّه إِلاَّ مَن کانَ هُودا

أَوْ نَصَارَی تِلْک أَمَانِیهُمْ. گفتند: جز یهودان و ترسایان کسی به بهشت نمی‌رود. این آرزوی آنهاست. بقره، آیه ۱۱۱. اما قرآن با صراحت تاکید می‌کند کسی که تسلیم خدا می‌شود، نیکوکار است و بی‌هیچ ترس و اندوهی پاداش او نزد خداست: بَلَی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلاَ خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَلاَ هُمْ یحْزَنُونَ. آری، هر کس که از روی اخلاص رو به خدا کند و نیک